

جستاری در چگونگی آموزش تاریخ معماری از رهگذر توجه به «تفکر تاریخی»

مریم غروی الخوانساری*

استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۸/۱۹)

چکیده

هدف این مقاله نگاهی به چرایی و چگونگی آموزش تاریخ معماری و پیشنهاد چارچوبی کاربردی در زمینه آموزش تاریخ معماری است. روش تحقیق در این مقاله روش استدلال منطقی است که نهایتاً با رویکردی مصداقی، نتایج تحقیق را تبیین می‌نماید. در زمینه تدریس تاریخ، این مقاله ایجاد «بینش» را فراتر از انتقال «دانش» تلقی می‌کند. در رویارویی با بازخوردهای منفی در اثر اشتباه رایج نگاه «دانشی» به این درس، اهمیت موضوع «تفکر تاریخی» روشن می‌گردد که تفحص در آن از رهگذر توجه به «چیستی تفکر تاریخی» و «دستیابی به تفکر تاریخی» صورت می‌گیرد. با اتکا به تعاریف و برداشتهای مطروحه از این مباحث، انواع برداشتهای تاریخی با توجه به «شناخت سیر تکامل» و «شناخت جوهر تجارب تکرارشونده» اهمیت می‌یابند. بر این مبنا، کیفیت مطلوب در تدریس تاریخ با توجه به سه مقوله «برانگیزش قوه کشف، تفسیر و تحلیل روابط وقایع تاریخی»، «انتزاع و ساده‌سازی وقایع تاریخی» و «استخراج قواعد و سنت‌های تاریخی» قابل دستیابی می‌گردد. این مؤلفه‌ها موجد درک ویژگی «تداوم» در تاریخ است. با توجه به چنین فرایندی، تکثر اطلاعات تاریخی بصورت قواعدی هم‌گرا و بینشی کل‌نگر ساده‌سازی می‌شوند. در این صورت فراگیری تاریخ آسان می‌شود، تصمیم‌گیری در زمینه مسائل معاصر و پیش‌بینی پیامدهای این تصمیمات میسر می‌گردد و مفهومی به نام «تاریخ زنده» قابلیت ارائه دارد.

واژه‌های کلیدی

آموزش معماری، تاریخ معماری، تاریخ، تفکر تاریخی، بینش تاریخی.

*تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۶۹۶، E-mail: mgharavi@ut.ac.ir

مقدمه

برای آموزش تاریخ معماری کافی نیست، لیکن در برانگیختن شور و شوق اولیه برای مطالعه جدی تاریخی می‌تواند مفید باشد. در روایت‌گری قطعات و اجزای مختلف دربردارنده اطلاعات گذشته به‌گونه‌ای هدمند کنار هم قرار می‌گیرند. تکرار این روایت‌ها برای مخاطبان به صورت اولیه به انباشت مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی کمک می‌کند، ولی در بسیاری از موارد موجب خستگی و ملال دانشجویان می‌گردد. چراکه به‌صورت شیوه‌ای یک‌سویه که در آن فراگیرنده نقشی غیرفعال دارد عمل می‌نماید. در رویکردهای نوین با توجه به رویکردهای تعاملی، این شیوه استادمحور یا موضوع‌محور دیگر چندان مورد توجه نیست.

توجه به ساماندهی و نظم در انتقال اطلاعات در راستای شکل‌گیری بینش تاریخی، چگونگی تحقق رویکردهای نظم‌دهی و استنتاج تاریخی در این راستا و هم‌چنین توجه به مشارکت‌دادن دانشجویان در فرایند استنتاج تاریخی در راستای دستیابی به تفکر تاریخی مورد توجه این مقاله است. با این توجه، هدف این مقاله تبیین چرایی مطالعه تاریخ و در پی آن دستیابی به چارچوبی کاربردی در زمینه چگونگی آموزش تاریخ معماری است. در این راستا پس از تبیین جایگاه درس تاریخ معماری در دروس تئوری معماری، به موضوع چپستی تفکر تاریخی و لزوم توجه و دستیابی به آن پرداخته می‌شود که موجد شکل‌گیری بحث انواع برداشت‌های تاریخی است. این مباحث زیربنای تحقق سه مقوله کلیدی تبیین شده در زمینه مبحث چگونگی تدریس تاریخ می‌باشد. در نهایت مقاله با بررسی چند نمونه اکتشاف، انتزاع و استخراج قواعد تاریخی در مباحث تاریخ معماری، تلاش می‌نماید تا رویکردی مصداقی را در این زمینه تبیین نماید.

تاریخ مفهومی انتزاعی است که حداقل دو معنا از آن مستفاد می‌گردد: گاه ناظر به وقایع گذشته و گاه معطوف به مطالعه و بررسی وقایع است؛ بنابراین، هم به علم تاریخ و هم به موضوع آن، تاریخ گفته می‌شود (مفتخری، ۱۳۹۱، ۱۳). با این توجه، تاریخ معماری به مفهوم معرفی ویژگی آثار و بناهای ارزشمند تاریخی در بستر توجه به احوال و سرگذشت جوامع (اقوام و ملت‌ها) بر اساس مدارک، اسناد، اخبار، آثار تاریخی و شیوه بررسی علمی آنهاست. تدریس تاریخ معماری، بخشی از آموزش و شامل مجموعه‌ای از تدابیر و فعالیت‌های منظم که استاد برای رسیدن به هدف خود با توجه به وضعیت و امکانات اتخاذ می‌کند. در ساده‌ترین تعریف، شاید آموزش تاریخ معماری شامل یادگیری و به خاطر سپردن اسامی بناهای اصلی تاریخی و زمان وقوع آنها در بستر رویدادها و دوره‌های تاریخی به نظر برسد. اما این تعریف در واقع تاریخ معماری را به «گاه‌شماری» در زمینه آثار معماری محدود می‌کند. در حالی که با تأکید بر این نکته که آموزش تاریخ معماری هدف والاتر دارد و آن شناخت تاریخ معماری و بازسازی و عرضه مجدد آن به معماران معاصر برای درک بهتر وقایع و تحولات کنونی زمینه‌ساز آثار و بناهاست، در این‌صورت مفهومی به نام «تاریخ زنده» قابل طرح است. در این مفهوم، بازسازی و عرضه مجدد گذشته در حال مورد توجه است.

یکی از متداول‌ترین روش‌های تدریس تاریخ معماری، روایت‌گری به همراه ارائه تصاویر آثار معماری است که توسط استاد صورت می‌گیرد. در این روش، تاریخ معماری به منزله حکایت و داستان تحقق آثار در بستر زندگی ملل و اقوام و به عنوان محصول فرهنگی - اجتماعی این روایت معرفی می‌شود. این رویکرد، اگرچه به تنهایی

۱. روش و پیشینه تحقیق

در این راستا، در فرایند این تحقیق تلاش می‌گردد تا از طریق دستیابی به مؤلفه‌های منطقی و فرهنگی - گفتمانی مؤثر در پاسخ به چرایی مطالعه تاریخ، مؤلفه‌های مؤثر در چگونگی تدریس تاریخ را تبیین نماید. این نوشتار از آثار و بناهای تاریخ معماری به نوعی رویداد تاریخی تعبیر می‌نماید و لذا مفهوم رویداد تاریخی را در بستر مباحث معماری تعمیم می‌بخشد. در جمع‌بندی از مباحث تحقیق، نتایج حاصله از فرایند استدلال‌های منطقی صورت گرفته، در قالبی مصداقی تبیین می‌گردد.

ادبیات علمی معطوف به چرایی مطالعه تاریخ، در حوزه مطالعات «فلسفه تاریخ» طرح می‌گردد. «فلسفه تاریخ»، شاخه‌ای از فلسفه است که با استفاده از روش‌ها، مفاهیم و تحلیل‌های فلسفی، به بررسی وقایع گذشته و ماهیت اطلاعات تاریخی می‌پردازد. این شاخه از فلسفه به‌صورت اولیه از مطالعات مذهبی تاریخ، خصوصاً تاریخ مسیحیت و یهودیت نشأت گرفته است (Craig, 1998). اولین فیلسوف مطرح که به‌صورت نظام‌مند به طرح نظریه کل‌نگر در زمینه تاریخ جهان پرداخت، امانوئل کانت بود. او در کتاب معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی^۱ (۱۷۸۴)، خطوط کلی تکوین

این پژوهش با رویکرد کیفی برای دستیابی به ویژگی‌ها و مؤلفه مؤثر در فهم تاریخی، از روش استدلال منطقی بهره می‌برد. هدف از این روش، انسجام‌دهی به سامانه‌های منطقی-ذهنی است که اگر نظام‌مند شوند، ارتباط‌های ناشناخته عوامل اولیه را آشکار می‌سازند. طیف استدلال منطقی از یک طرف شامل بحث‌هایی است که صرفاً متکی به مسائل ریاضی‌اند و در طرف دیگر مواردی که با اتکا به جهان‌بینی‌ها و مبانی فرهنگی به انسجام منطقی رسیده‌اند. سامانه‌های صوری-ریاضی به میزان زیادی به گزاره‌های قاعده‌مند متکی‌اند. سامانه‌های فرهنگی-گفتمانی با اتکا به یک جهان‌بینی و بیان مستدل و منطقی مفاهیم آن و استفاده از شفافیت نظری و بیان قوی، توانی اقناع‌کننده می‌یابند. این سامانه‌ها با استفاده از زبانی گفتمانی و تحلیل و تبیین قاعده‌مند، ادعاهای خود را بر تکیه‌گاهی ارزشی بنا می‌نهند (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۳۰۱-۳۰۳). رویکرد این تحقیق به‌صورت سامانه‌ای منطقی در میانه این طیف شکل می‌گیرد که از ترکیب اجزای هر دو مورد بهره گرفته است (تصویر ۱).

شرح می‌دهد. یک عبارت روایتی، جمله‌ای است که به ضرورت دو موقعیت زمانی مجزا بصورت ابتدا و انتهای واقعه تاریخی را در خود دارد. در این رویکرد تمام وقایع تاریخی با دقت بایستی در طول روایت ثبت و روایت شوند (Danto, 1985). رویکرد دوم توسط گالی طرح می‌گردد. در این رویکرد از استعاره‌های ادبی برای روایت‌های تاریخی استفاده می‌شود. گالی معتقد است که هر اثر موقوت تاریخی ویژگی‌هایی دارد که ادعای اینکه تاریخ گونه‌ای از داستان معتبر است تأیید می‌کند (Gallie, 1964). منظور از این رویکرد کنار گذاشتن تدابیر علمی گردآوری و تحلیل مدارک مورد نیاز تحقیق تاریخی نیست. بلکه بیشتر بر جوهر روایت تاریخی با بهره‌گیری از قابلیت‌های ادبی، تأکید می‌کند. رویکرد سوم، رویکردی است که کالینگوود طرح می‌نماید. او نقش تخیل و فهم را در روایت تاریخی مورد تأکید قرار می‌دهد. به گفته کالینگوود «تاریخ نگار همیشه در حال گزینش کردن، ساده کردن، برنامه‌ریزی، رها کردن مطالب غیر مهم و در اختیار گرفتن چیزهایی است که از نظر او مهم است. مسئول محتوای یک تصویر هنرمند است نه طبیعت». از این‌رو او معتقد است که تصور انسان توانایی زیادی برای فهم کلی پدیده‌های گذشته دارد و میان این توانایی و قوت ابداع هنری پیوند جالبی برقرار می‌سازد (Collingwood, 1956). در رویکرد دیگری که توسط تاش و بارزان مطرح می‌شود، بر جنبه تحلیل‌پذیری و اثبات‌پذیری روایت تاریخی تأکید می‌شود. تاریخ داستان‌گونه، تخیل تاریخی و روایت، به‌خودی‌خود صحت و باورپذیری را تضمین نمی‌کنند. تاش در کتابی تحت عنوان پیگرد تاریخ^۳ (۱۹۸۴) و بارزان و گراف در کتابی تحت عنوان پژوهشگر مدرن^۴ (۱۹۹۲)، در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته‌اند. آنها معتقدند که تاریخ‌نگاران باید ارزیابی‌های هر ادعایی را با استدلال «قابل فهم عقلی» همراه سازند (به نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۴۲-۱۳۹).

این تحقیق تلاش می‌نماید با طرح دیدگاهی کل‌نگر، از کلیت بحث‌های مطروحه در زمینه فلسفه تاریخ و روایت تاریخی بهره برد و از فصل مشترک این نظریات استفاده نماید. در این راستا، در زمینه ادبیات مربوط به فلسفه تاریخ، در عین توجه به بحث تفسیر علی تاریخ، بحث تکامل تدریجی آگاهی یا ذهن جمعی در قالب بحث روح زمان مدنظر این تحقیق بوده است. در زمینه ادبیات مربوط به روایت تاریخی، این تحقیق معتقد است که ضمن مطلوبیت اتکا به قابلیت‌های ادبی (دیدگاه گالی) و تخیل تاریخی (دیدگاه کالینگوود)، جنبه ساختاری روایت (دیدگاه دانتو) و قابلیت

تکامل تاریخ به سوی مقصود غایی آن، تحت عنوان روشن‌گری بشریت در چارچوب یک نظم متحدالشکل، را ترسیم می‌کند. پس از او هگل در کتاب گفتارهایی در مورد فلسفه تاریخ جهان^۲ (۱۸۳۷) تلاش کرد به کلیت مفهوم تاریخ معنایی فلسفی و منطقی بدهد. رویکرد تاریخی که از افکار هگل گرفته شده است، تاریخ را تکامل تدریجی آگاهی یا ذهن جمعی می‌داند. این رویکرد در تاریخ معماری قرن بیستم نفوذ زیادی داشته است. بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری دوره مدرن نظیر نوشته‌های پوزنر و گیدین تحت تأثیر پنداشت روح زمان در تفکر مدرنیسم بوده است (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۴۵-۱۴۲).

به موازات این نگاه، در قرن بیستم میلادی، در پی رشد سریع علوم تجربی و رویکرد پوزیتیویسم منطقی، فلسفه علم پوپر توجه فلاسفه تاریخ را به ابزارها و روش‌های بررسی تاریخ جلب کرد. در این دوران دو دیدگاه مختلف در مورد روش‌های بررسی تاریخ وجود داشت. از نظر برخی، وظیفه بررسی تاریخ، کشف قوانین عامی بود که بر رویدادهای تاریخی حاکم است. گروه دوم در تلاش بودند معنای رفتارهای انسان را توضیح دهند. این گروه از فلاسفه این معانی را بصورت روایی بیان می‌کردند تا بتوانند از آنها اصول قوانینی استنتاج کنند (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2019). بطور کلی می‌توان گفت که رویکرد پوزیتیویسم، به علوم طبیعی توجه ویژه‌ای دارد، زیرا این علوم بدنبال تشخیص قوانین علی و رفتارهای قابل پیش‌بینی‌اند. با این توجه، تأثیر این نگاه در تحقیق تاریخی نیز از این ایده‌گریزی نداشته است. همپل یکی از پیشگامان تفسیر علی تاریخ است. وی با نظریه «قانون فراگیر»، معتقد است که تفاوتی میان رفتار طبیعی پدیده‌ها و رفتار پدیده‌های اجتماعی و از جمله وقایع تاریخی نیست. ولی تفکیک قوانین فراگیر مربوط به جامعه بشری به دلیل عدم پیشرفت کافی «علوم انسانی» مشکل‌تر است (Hempel, 1942). در مقابل پوپر امکان پیش‌بینی بزرگ مقیاس را در زمینه علوم تاریخی نفی می‌کند. به عقیده او تنها پیش‌بینی‌های کوچک مقیاس در حوزه علوم اجتماعی قابل دسترسی‌اند (Popper, 1986).

ادبیات علمی معطوف به چگونگی تدریس تاریخ، در حوزه چگونگی روایت تاریخ یا «روایت تاریخی» قابل طرح است. در این زمینه سه رویکرد اصلی قابل توجه است. در رویکرد اول، تاریخ به منزله ساختاری از جمله‌های روایتی مورد توجه قرار می‌گیرد. این ایده توسط آرتور دانتو طرح می‌شود. از دید دانتو، تعریف نوشته تاریخی عباراتی روایتی است که ماهیت تفکر و نوشته تاریخی را



تصویر ۱- رویکرد تحقیق در میانه طیف رویکردهای استدلال منطقی. مأخذ: (ملهم از گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۳۰۳)

آن اهمیت بیشتری دارد. در غیراین صورت، این درس به مضامین حفظی و خسته‌کننده‌ای تبدیل می‌شوند که در عین اینکه انگیزه و علاقه لازم نسبت به موضوعات معمارانه را در دانشجو ایجاد نمی‌کنند، توان انتقال اطلاعات کاربردی مربوطه را نیز نخواهند داشت.

از دیدگاه این نوشتار، درس (یا دروس) «تاریخ معماری» از جمله دروس تئوری گروه دوم می‌باشد. به عقیده گلیجانی مقدم درس تاریخ معماری در کنار افزایش معرفت فرهنگی-تاریخی و زمینه‌سازی برای رویارویی هوشمندانه با حرفه معماری، یکی از عوامل اصلی در جهت‌دهی اندیشه و شکل دهی شخصیت معمارانه دانشجویان است (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۷۱). مواجهه اولیه با درس تاریخ معماری، مواجهه با حجم انبوهی از بناها و مشخصات آنها، اسامی، سال‌ها، حوزه‌های جغرافیایی و اطلاعات خام از این دست است. حفظ چنین انبوهی از اطلاعات، ضمن این که تا حد زیادی طاقت فرساست، در بسیاری از موارد، یادگیرنده را از این درس گریزان می‌سازد. این شکل از تدریس درس تاریخ از تربیت معمار دارای شناخت و قوه تحلیل تاریخی ناتوان است و کوشش استادان بیشتر در این راستا قرار دارد تا مجموعه‌ای از اطلاعات و رویدادها را در ذهن دانشجو قرار دهد. در نتیجه ذهن او به انبانی از داده‌های متکثر و در برخی موارد - به جهت عدم تشخیص نسبت و ارتباط رویدادها - اطلاعات بی‌ربط و فاقد معنا مبدل می‌شود. درحالی‌که اگر بخشی از تاریخ معماری گزارش وقوع تاریخی بناهاست اما این وقایع مانند آجرهایی هستند که کلتی را برپا می‌سازند. در مطالعه تاریخ، توجه به نظم و قواعد این کلیت نسبت به احاطه به اجزاء اولویت دارد. از سوی دیگر بدون اطلاع از وقوع بناها نمی‌توان درباره تاریخ معماری مطالعه کرد. به عبارت دیگر بناها در بستر وقایع تاریخی مانند حروف و کلماتی هستند که در یک متن برای خواندن و درک

تحلیل‌پذیری و اثبات‌پذیری آن (دیدگاه تاش و بارزان) حائز اهمیت است. مجموع این دیدگاه‌ها و تأکید بر جوهر روایت تاریخی مد نظر این نوشتار است.

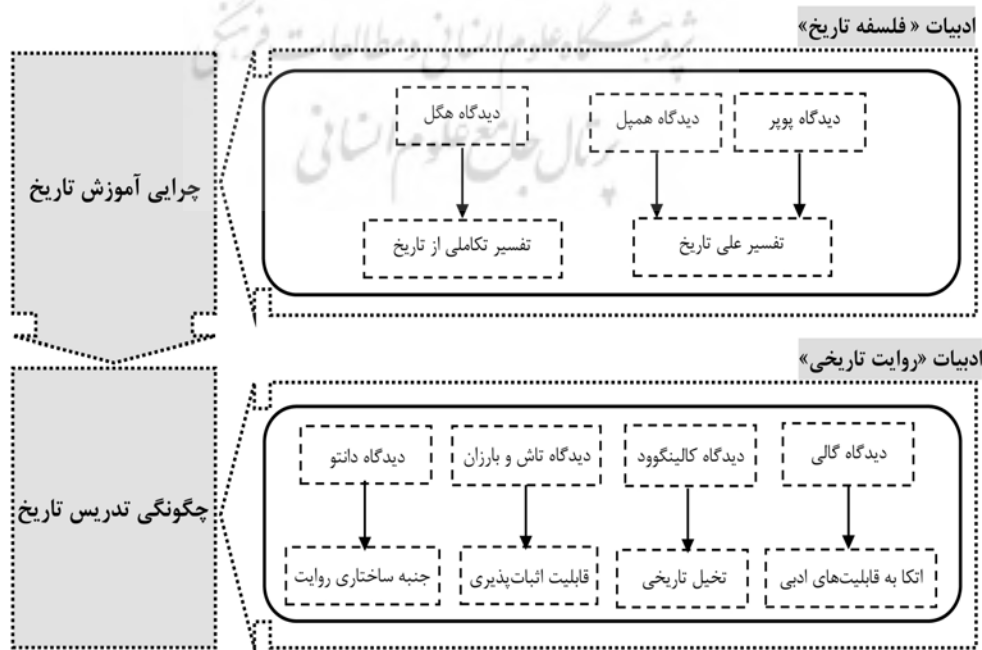
نوآوری این تحقیق در زمینه ایجاد پیوند میان مطالعات مربوط به چرایی مطالعه تاریخ و چگونگی مطالعه آن قابل طرح است. همچنین این تحقیق تلاش می‌نماید تا نتایج حاصله از این ارتباط را در زمینه آموزش تاریخ کاربردی نماید. بهره‌گیری پژوهش از ادبیات تحقیق در قالب (تصویر ۲) ترسیم شده است.

۲. جایگاه درس تاریخ معماری در دروس تئوری معماری

به نظر می‌رسد دروس تئوری معماری را براساس محتوا و هدف می‌توان در دو گروه عمده دسته‌بندی نمود:

دسته اول، دروسی هستند که هدف آنها انتقال اطلاعات کاربردی به دانشجویان است. این دسته از دروس معمولاً دروس فشرده و سنگینی هستند و می‌توان گفت که مبنای انتقال آنها، «دانش» معماری است. اگرچه دستیابی به «بینش» نیز در بستر تحقق اطلاعات بطور ضمنی مدنظر می‌باشد. از جمله این دروس می‌توان به دروس فنی اشاره نمود.

دسته دوم، دروسی هستند که تأثیرگذاری آنها، به واسطه انتقال اطلاعات صرف نیست. این دروس اگرچه ممکن است در محتوای آموزشی خود حجم بالایی از اطلاعات را شامل شوند، اما به‌نظر می‌رسد فراگیری و حفظ صرف این اطلاعات، تأثیر کاربردی قابل‌توجهی ندارد. می‌توان گفت که تأثیرگذاری عمیق این دروس بیشتر به دلیل آموزش روش و نوع تفکر معمارانه می‌باشد و ایجاد نگاه تحلیلی در دانشجو اهمیت بیشتری دارد. از آنجا که محتوای این دروس بیشتر معطوف به مسائل ذهنی و نظری معماری است، ایجاد «بینش» نسبت به موضوع معماری، از انتقال دانش



تصویر ۲- بهره‌گیری پژوهش از ادبیات تحقیق.

۱۳۸۰). از این رو مقاطع مختلف تاریخ بایستی به صورت حلقه‌های به هم وابسته فهم گردد.

با این توجه در تفکر تاریخی علت و تبیین اهمیت می‌یابد. اهمیت این دو مقوله در علم تاریخ به حدی است که برخی مطالعه تاریخ را مطالعه علل می‌دانند و تفاوت تاریخ با وقایع‌نگاری صرف را در ارائه تبیین در تاریخ می‌بینند. هرچند بین علت و تبیین غالباً ارتباط وجود دارد. زیرا بیشتر تبیین‌ها در پی یافتن علت هستند و علت در راستای تبیین شناخته می‌شوند. ولی آنها دو مفهوم کاملاً متمایزند و به دو نظام متفاوت تعلق دارند. علت، رابطه‌ای است که در جهان طبیعی برقرار است. اما تبیین رابطه‌ای عقلی و فکری است. علت، چیزی است که در جهان واقعی عمل می‌کند و چه انسانها به فهم آن نایل آیند، چه نیایند، وجود دارد. ولی تبیین به قلمرو اندیشه‌ها تعلق دارد و در ارتباط با فهم، معنا پیدا می‌کند. نوع تبیینی که مورخان برای وقوع یک رویداد ارائه می‌کنند، معمولاً به دید و نگرش آنها نسبت به جهان به طور کلی، یعنی به فلسفه آنها، بستگی دارد (استنفورد، ۱۳۹۶).

با این تعابیر، می‌توان نتیجه گرفت که فهم عمیق و دریافت کاربردی از تاریخ به واسطه دستیابی به تفکر تاریخی محقق می‌شود و تا زمانی که زمینه تحقق تفکر تاریخی مهیا نباشد، دانش تاریخی سودمندی و کارایی نخواهد داشت.

۴. دستیابی به «تفکر تاریخی»

به عقیده کالینگوود گزینش کردن، انتزاع و ساده‌سازی، برنامه‌ریزی، رهاکردن مطالب غیرمهم و در اختیارگرفتن مطالب اصلی از اصول مهم نگاه به تاریخ است (Collingwood, 1956). اندروز و بورک در تلاش برای دستیابی به مهارت‌های تفکر تاریخی به پنج مفهوم اساسی در مطالعه تاریخ اشاره می‌کند که توجه به آنها نوعی رویکرد به مطالعه تاریخ است. این مفاهیم عبارتند از: تغییر در طول زمان^۵، علت^۶، متن یا زمینه^۷، پیچیدگی^۸ و رابطه^۹. این مفاهیم به این صورت قابل تبیین هستند:

تغییر در طول زمان: ایده تغییر در طول زمان، به ظاهر ساده‌ترین مفهوم از بین مفاهیم پنج‌گانه مد نظر است. چرا که معمولاً معنای تغییر در طول زمان با سهولت بیشتری نسبت به استمرار و ثبات در طول زمان قابل درک است.

زمینه: توجه به بستر زمانی، مکانی و فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحقق وقایع تاریخی در درک تاریخ و دستیابی به تفکر تاریخی تأثیر بالایی دارد.

علت: تلاش در راستای ادراک هرچه عمیق‌تر و جامع‌تر میدان علل و اسباب مؤثر در وقایع تاریخی در درک تاریخ و دستیابی به تفکر تاریخی تأثیر بالایی دارد.

رابطه: رخداد‌های تاریخی، به شدت به هم وابسته‌اند و لذا ایجاد تغییر در هر اتفاق تاریخی می‌تواند به تغییر بعدی منجر شود. تفکر تاریخی که مبتنی بر رابطه رخداد‌های تاریخی با یکدیگر است، عمیقاً به وابستگی و رابطه گذشته، حال و آینده متکی است.

پیچیدگی: دستیابی به تفکر تاریخی مستلزم پرهیز از سطحی‌نگری در ادراک تاریخ است. توجه به پیچیدگی علل و اسباب مؤثر در

معنا لازم‌اند لیکن هدف و غایت اصلی در این مسیر، درک معناست. این در حالیست که در ادبیات علم تاریخ، «تفکر تاریخی» الزاماً به معنای داشتن دانش هرچه بیشتر از وقایع تاریخی نیست. در این راستا به نظر می‌رسد جهت دستیابی به روش مطلوب آموزش تاریخ، توجه به دیدگاه‌های مربوط به «تفکر تاریخی» اهمیت می‌یابد.

۳. چرایی مطالعه تاریخ و «تفکر تاریخی»

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب معتقد است که تاریخ، مطالعه حیات اجتماعی انسان در زمان، همراه با تحلیل برای نوسازی اکنون و معرفت و آگاهی نسبت به آینده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۰، ۱۴-۱۳). اما مسأله اساسی در این مرحله در زمینه چگونگی کارآمدی دانشی مربوط به گذشته برای نیازهای حال و آینده قابل طرح است. در این راستا توجه به مقوله «تفکر تاریخی» اهمیت می‌یابد. تفکر تاریخی رویه تحلیلی شناخت تاریخ در مقابل رویه متعارف و متداول تجربه‌گرایانه است. در این زمینه مایکل استنفورد بین گذشته و روایت گذشته تفاوت قائل است. او تاریخ را همه وقایعی می‌داند که قبل از زمان حال رخ داده اند. هم‌چنین می‌گوید، وقایعی که قبل از زمان حال رخ داده‌اند، محیط تاریخی را تشکیل می‌دهند که شامل همه وقایع تاریخی رخ داده در آن است (به نقل از Staley, 2006). در اینصورت، تاریخ ارائه گزارش درباره رخدادها یا مطالعه رخدادهاست، اما تفکر تاریخی مفهومی متفاوت است. تفکر تاریخی در این محدوده خلاصه نمی‌گردد و تنها به معنای جمع‌آوری اطلاعات در باره رخدادها نیست (Spoehr & Spoehr, 1994). تفکر تاریخی عبارت است از بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها، یافتن دلایل و علت‌ها، احتمال دادن، مقایسه‌کردن، تمیز قائل شدن، پیش‌بینی کردن، ارزیابی کردن و در نهایت دستیابی به قضاوت‌ها. از دیدگاه بلوم در طبقه‌بندی اهداف آموزشی، تفکر تاریخی به طبقاتی از اهداف مرتبط است که با تجزیه و تحلیل، ارزشیابی و قضاوت سر و کار دارد (Bloom, 1956). از نظر کاترین اسپور، تفکر تاریخی نیازمند عبور از توالی تاریخی یا نگاه توالی‌مدارانه با آن است. در ورای این عبور به رویکردی می‌رسیم که تاریخ را مجموعه‌ای از رخدادها می‌داند که هر یک دیگری را می‌زاید (Spoehr & Spoehr, 1994).

هم‌چنین در این زمینه آراء هگل تأثیرگذار است. او فلسفه تاریخ را بر مبنای روح و سیر تکامل آن می‌داند. مفهوم روح موجد تکامل در تاریخ و خلق معنا است. با این اعتقاد، تاریخ اندیشیده تاریخی است که از مرزهای تجربه تاریخ‌نگار فراتر می‌رود و تاریخ‌نگار لازم است علاوه بر نقل حوادث، معنای آنها را نیز بفهمد. در این تاریخ‌نگاری، نویسنده بر اساس دیدگاه خود به گذشته نظر می‌کند و گذشته را بر حسب روح عصر حاضر تفسیر می‌کند (به نقل از کیمپل، ۱۳۷۳). بر این اساس، تفکر تاریخی رویکردی دیالکتیکی است، در حالیکه رویکردهای متداول تدریس تاریخ بصورت مکانیکی این دانش را انتقال می‌دهد. پدیده‌های تاریخی باید به صورت هستی سیال، تداومی و تکاملی به طرف هدفی منطقی و انسانی فهم شوند. برای مثال، اینکه هر دوره تاریخی ریشه در دوره قبلی دارد و رخدادی مستقل در تاریخ نیست با چنین دیدگاهی فهم می‌شود (کیوان،

پایا با تعقل و تعمق بیشتری در مطالعه تاریخ حاصل می‌شوند. این ویژگی‌ها عبارتند از: توجه به تکرار و استمرار در تاریخ، توجه به رابطه رویدادهای تاریخی و انتزاع و ساده‌سازی روابط، توجه به شباهت رویدادها و توجه به علت مشترک رویدادها. به عقیده گلیجانی مقدم عواملی که تاریخ معماری را شکل می‌دهند در قالب عوامل ثابت و متغیر هویت خاص معماری را در هر دوره تشکیل می‌دهند (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۵۲). بر اساس توجه و تمرکز بر هر یک از این دو دسته ویژگی‌ها، دو گونه برداشت از تاریخ را می‌توان معرفی نمود:

برداشت اول، تاریخ را بعنوان فرایندی تکاملی و پویا معرفی می‌نماید. از آنجائیکه تجارب معماری در بستر زمان متکامل شونده‌اند، در این صورت تاریخ معماری نیز دارای فرایندی پیش‌رونده و متکامل‌شونده است. در این برداشت، حکمت اصلی مطالعه تاریخ معماری، «شناخت سیر تکامل» است که هم در شناخت خواستگاه و هویت اثر معماری مؤثر بوده و هم در تبیین موقعیت اکنون و حال او نقش مهمی ایفا می‌نماید.

برداشت دوم، برداشتی تجربیدی و مفهومی از تاریخ است و تاریخ را بعنوان فرایندی تکرار شونده و دارای ویژگی‌های پایا معرفی می‌کند. در این برداشت، تاریخ ظاهری دارد و باطنی. ظاهر تاریخ حرکت خطی، متحول شونده و رو به جلو دارد. اما بر خلاف ظاهر، این وقایع متفاوت و نوظهور، در بسیاری از موارد، جوهر و مفهوم مشابه دارند و «شناخت جوهر تجارب تکرار شونده» در این زمینه حائز اهمیت است. این تکرارها در ماهیت و جوهر وقایع، و به اقتضای ویژگی‌های زمانی رخ می‌دهد. این نگاه، نگاه عمیق به تاریخ است و براساس آن، سخن حضرت علی (ع) که می‌فرماید «تاریخ تکرار می‌شود»، معنی می‌یابد.

قاعدتاً برداشت جامع از تاریخ بر اساس مؤلفه‌های «تفکر تاریخی»، برداشتی با توجه توأمان به ویژگی‌های پایا و پویا خواهد بود. بر این اساس برداشت سوم از تاریخ قابل معرفی است:

برداشت سوم، اجماعی از دو برداشت پیشین را تبیین می‌نماید. در نگاهی جامع نسبت به دو برداشت فوق از تاریخ می‌توان گفت که بهره‌گیری از تاریخ به واسطه هر دو مفهوم «شناخت سیر تکامل» و «شناخت جوهر تجارب تکرار شونده» میسر می‌گردد. در صورت اعتقاد به هر دو فرایند شامل روند متغیر، تکاملی و رو به جلو تاریخ در طی زمان و بستر مکان و هم‌چنین روند ثبات و تکرار تجارب که ماهیت مستقلی از زمان و مکان دارند، هر دو خصلت تحول و تکرار

تحقق وقایع در کنار تأثیرگذاری مفاهیم پیچیده ای چون اخلاق، شناخت‌شناسی و علت در وقوع یک رویداد تاریخی، تفاوت مفهوم تاریخ را با تفکر تاریخی روشن می‌سازد (Burke and Andrews, 2007).

هم‌چنین متفکر دیگر در این زمینه، کارلا پک، در توصیف تفکر تاریخی و یادگیری آن از شش ویژگی اصلی نام می‌برد که عبارت‌اند از اهمیت، استمرار و تغییر، شواهد، علت و پیامد، کسب دیدگاه تاریخی و بُعد اخلاقی. این مفاهیم به این صورت قابل تبیین هستند: **اهمیت**: اهمیت توجه به مفاهیم بنیادینی است که عبارتند از: انتخاب، اصول، فهم کلیدی و معیارها. برای دستیابی به تفکر تاریخی لازم است که در میان رویدادهای تاریخی بر اساس اهمیت آنها انتخاب صورت گیرد.

استمرار و تغییر: تاریخ و رویدادهای آن پدیده‌هایی مستمر هستند که تغییرات را می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد. توجه به استمرار و تغییر موجد این پرسش است که چگونه زمانی که چیزها تغییر می‌کنند، استمرار همچنان باقی می‌ماند.

شواهد: جهت آگاهی از رخدادها تاریخی، مدارک و شواهد مورد نیاز است. امکان حصول شناخت بر اساس مدارک و میزان اعتبار آنها نیازمند دقت نظر و تحلیل عمیق است.

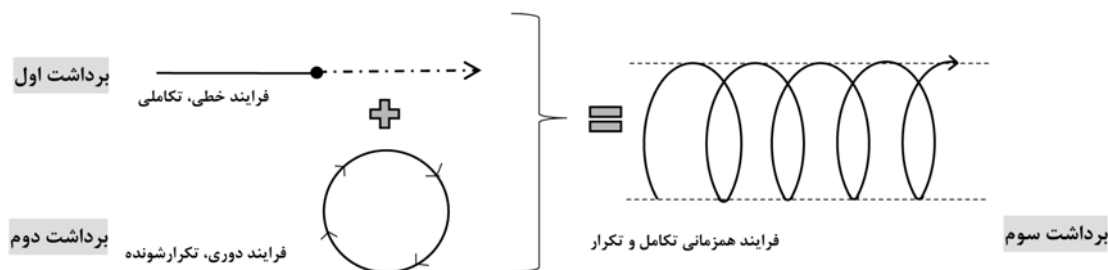
علت و پیامد: وقایع تاریخی را نمی‌توان معلول یک علت دانست. همیشه علل چندگانه و چندلایه‌ای در کارند تا واقعه‌ای به وقوع بپیوندد.

کسب دیدگاه تاریخی: کسب دیدگاه تاریخی به معنای درک تفاوت‌ها در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و فکری است. در این زمینه ملاک‌های علمی و نگاه همه‌جانبه به رخدادها حائز اهمیت است.

بُعد اخلاقی: مقصود از بعد اخلاقی جنبه‌هایی است که احیاناً می‌توان از آن به عنوان یک معلم اخلاق استفاده کرد و از گذشته برای مسائل امروز درس گرفت (Peck, 2008).

۵. انواع برداشت‌های تاریخی

با توجه به مؤلفه‌های تبیین شده در زمینه «تفکر تاریخی»، در دسته‌بندی کلی، دو گروه از ویژگی‌های پایا و پویا در نگاه به تاریخ و مطالعه آن قابل استخراج است. در نگاه اول، ویژگی‌های پویا در مطالعه تاریخ قابل برداشت هستند. این ویژگی‌ها عبارتند از: توجه به تغییر، تحول و تکامل در تاریخ، توجه به تنوع و تعدد رویدادها، توجه به تفاوت رویدادها و توجه به تسلسل رویدادها. ویژگی‌های



تصویر ۳- نمودار انواع برداشت‌های تاریخی.

«شناخت سیر تکامل» و «شناخت جوهر تجارب تکرارشونده» اهمیت می‌یابند. به نظر می‌رسد در رویکرد متداول در تدریس تاریخ «شناخت سیر تکامل» به صورت تأکید بر تغییر و تحول رویدادها، تنوع و تعدد رویدادها و تسلسل آنها بیشتر مد نظر بوده و «شناخت جوهر تجارب تکرار شونده» به صورت تأکید بر تکرار و تشابه رویدادها، توجه به رابطه رویدادهای تاریخی و انتزاع و ساده‌سازی روابط آنها و توجه به علیت مشترک رویدادها کم‌تر مدنظر قرار می‌گیرد. قاعدتا دستیابی به دیدگاهی جامع متکی بر «تفکر تاریخی»، دیدگاهی است که هر دو گروه از ویژگی‌ها را هم‌زمان مورد توجه قرار دهد. بر این مینا، به نظر می‌رسد دستیابی به کیفیت مطلوب در تدریس تاریخ در عین توجه به «شناخت سیر تکامل»، تأکید بر «شناخت جوهر تجارب تکرارشونده» می‌باشد. گلیجانی مقدم معتقد است که شناخت اصالت‌ها و عوامل اصلی و تشخیص آنها از پدیده‌های زودگذر که معماری را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند، بخشی از هدف تاریخ معماری است که باید در مورد آن اندیشیده شود (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۴۸). در این راستا بر اساس پیشنهاد این تحقیق این کیفیت از رهگذر توجه به سه مقوله زیر قابل دستیابی است:

مقوله اول به موضوع برانگیزش قوه کشف، تفسیر و تحلیل روابط وقایع تاریخی در تدریس تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد دستیابی به مؤلفه‌های «شناخت سیر تکامل» و «شناخت جوهر تجارب تکرارشونده» نیازمند فرایندی کشفی و استنتاجی از بطن وقایع و آثار تاریخی است. اما اگر این کشف و استنتاج توسط تاریخ نگار یا مدرس تاریخ صورت پذیرد و به دانشجو انتقال یابد، فرایندی مشابه انتقال یک‌طرفه اطلاعات تاریخی خواهد بود که تأثیرگذاری زیادی نخواهد داشت. بهره‌گیری از تحلیل و اکتشاف در زمینه تدریس تاریخ زمانی اثرگذاری بیشتری خواهد داشت که توسط خود^{۱۴} دانشجو صورت گیرد. از این‌رو تحریک قوه کنجکاوی و اکتشاف در دانشجو در افزایش کیفیت تدریس تاریخ تأثیرگذار است. در چنین فرایندی دانشجو ترغیب می‌شود تا رابطه رویدادهای تاریخی را در زمینه‌های مختلف با یکدیگر دریابد. باید توجه داشت که سواد تاریخی ارتباطی به وقایع و آثار به ظاهر متکثر و متفرق در گذشته ندارد، بلکه سواد تاریخی ریشه در فهم تاریخی و منتج از شناخت و قدرت ارتباط بخشی میان رویدادهای تاریخی است. در این زمینه لازم است با ذهنیتی که بارزان و گراف از آن به «شیفتگی برای نظم» تعبیر می‌نمایند، به تفسیر رویدادهای گذشته پرداخت (به‌نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۶۵). بر اساس نظرات فردینان سوسور، به‌اندازه‌ای که در «رابطه» میان وقایع معنا نهفته است، در خود آنها نیست (به نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۶۵). هرچه ارتباط میان اتفاقات و آثار تاریخی بیشتر برقرار شود، هم‌زمانی دو مؤلفه «شناخت سیر تکامل» و «شناخت جوهر تجارب تکرارشونده» در جریان‌های تاریخی قابلیت درک بیشتری می‌یابد.

در برانگیختن قوه تحلیل و استنتاج دانشجویان روش‌های مختلفی را می‌توان به‌کار برد. روش‌های قیاس یا هم‌سنجی و استقراء از جمله روش‌های کاربردی در این زمینه است. در مطالعه تاریخ اغلب در نتیجه هم‌سنجی و مقایسه وقایع، سوالات جدیدی

یا پویایی و پایداری در فرایند تاریخ مؤثر و قابل‌ملاحظه خواهد بود. ارتباط این برداشتها بصورت انتزاعی در (تصویر ۳) ترسیم شده است. در این تصویر نموداری از فرایند تکاملی و رو به جلوی تاریخی بصورت خطی و نموداری از تکرار تجربه‌ها بصورت مدور ارائه شده است. تلفیق دو نمودار خطی و دایره‌ای، نمودار تناوبی سینوسی را تبیین می‌کند که بیانگر هر دو خصلت ذکر شده از تاریخ تحت عنوان نمودار فرایند هم‌زمانی تکامل و تکرار در تاریخ است. این نمودار مبین هم‌زمانی فرایند تحول و تکرار در تاریخ است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از گذشته دنیا، برای آینده‌اش چراغ عبرتی ساز. چراکه پاره‌های تاریخ با یکدیگر همانند است و در نهایت پایانش به آغازش می‌پیوندد و تماشش در حال دگرگونی است و رفتنی» (شریف‌الرضی، ۱۳۹۱، ۴۳۵). این برداشت از تاریخ موجب می‌شود تا گذشته بر حسب روح عصر قابلیت تفسیر یابد و بینشی در راستای قابلیت تحلیل و پیش‌بینی وقایع آینده حاصل گردد. از این طریق مطالعه تاریخ بر اساس مباحث بخش پیشین موجد خلق معنا خواهد بود.

در دسته‌بندی کلی از تاریخ‌نگاری عمومی می‌توان از روش‌های روایی، ترکیبی و تحلیلی نام برد. در روش روایی ذکر و شرح توصیفی و گزارش‌گونه و ارائه اطلاعات ساده و خام و در حد نشان دادن آنچه هست مدنظر است. در روش تحلیلی به مطالعه و تحلیل یک موضوع خاص با هدفی معین و تبیین و بررسی علل و نتایج آن پرداخته می‌شود. در روش ترکیبی با استفاده از سایر علوم و معارف به تبیین همه‌جانبه تاریخ یک دوره یا یک عصر پرداخته می‌شود (گلیجانی مقدم به نقل از زرین‌کوب، ۱۳۸۶، ۱۰۵). از نمونه‌های تاریخ‌نگاری معماری بر مبنای روش روایی می‌توان به «تاریخ معماری»^{۱۱} اثر فلچر اشاره نمود. در این کتاب معرفی بناهای تاریخی در حد ارائه اطلاعات کلی تاریخی و عینی از بنا انجام شده و تأمل در ابعاد معمارانه به معنی نقد و ارزیابی آثار هدف کتاب نیست. از نمونه‌های تاریخ‌نگاری معماری بر مبنای روش تحلیلی می‌توان به «معماری و بسترهای تاریخی»^{۱۲} اثر بُردن و دانستر اشاره نمود. در این کتاب توضیح آثار با هدف تفسیر، تفکر و تعمق در موضوع همراه است. از نمونه‌های تاریخ‌نگاری معماری بر مبنای روش ترکیبی می‌توان به «تاریخ معماری»^{۱۳} اثر کوستوف اشاره نمود. این کتاب در عین پوشش‌دادن شرح تاریخ معماری غرب، نگرش تفسیری جامعی را در پیش گرفته است و ابعاد گوناگون معماری مدنظر بوده است (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۱۱۳-۱۰۵). به نظر می‌رسد براساس ویژگی‌های تبیین‌شده، روش روایی به صورت نسبی با برداشت اول، روش تحلیلی با برداشت دوم و روش ترکیبی با برداشت سوم از تاریخ متناظر می‌باشد.

۶. چگونگی تدریس تاریخ

همانگونه که در بخش ۵ تبیین گردید، برداشت جامع از تاریخ و برگرفته از مؤلفه‌های «تفکر تاریخی»، برداشتی با توجه توامان به ویژگی‌های تبیین شده تحت عنوان ویژگی‌های پایا و پویا خواهد بود. لذا در زمینه دستیابی به کیفیت مناسب در تدریس تاریخ، با اتکا به تعاریف و برداشتهای مطروحه در بخش پیشین، مباحث

تاریخی، ساده‌سازی به‌واسطه نظر کردن از بالا و نگاه جامع به وقایع تاریخی، دید را عمیق می‌کند. هرچه به افق نزدیک شویم، دید سطحی می‌گردد. لذا در آموزش به روش علمی انتظار می‌رود که از افق بالا به رویدادها و وقایع تاریخی نظر شود (جعفری مذهب به نقل از جوادیان، ۱۳۹۲).

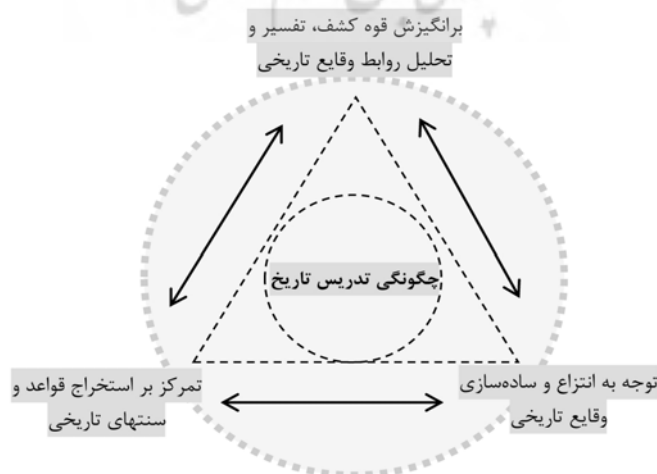
مقوله سوم به موضوع تمرکز بر استخراج قواعد و سنت‌های تاریخی در فرایند تدریس تأکید می‌کند. توجه و اعتقاد به وجود قواعد تکرار شونده در فرایند تدریس، می‌تواند نوعی انگیزه اکتشافی و هشیاری نسبت به قواعد حاکم بر وقایع ایجاد نماید. طرح مسائلی نظیر اینکه علت‌های مشابه چگونه موجد معلول‌های مشابه می‌شوند یا رخداد‌های مشابه چگونه از دل این روابط علت و معلولی متناظر قابل استخراج است، در هشیار نمودن ذهن دانشجو در توجه به سنت‌های تکرار شونده تاریخ مؤثر است. تأکید و تمرکز بر تکرار تجارب، اصول مشترک، سنت‌ها و قواعد در وقایع، موجد بینش تاریخی است. دانش تاریخ به مؤلفه‌های زمان و مکان وابسته است. اما بینش تاریخی از زمان و مکان عبور می‌کند. نوعی دیدگاه انتزاعی فراتر از زمان و مکان ایجاد می‌کند که از دل آن قواعد و سنت‌های تاریخی قابل دستیابی است. همپل معتقد است کشف یک قاعده تاریخی می‌تواند موجد پیش‌بینی رویدادهای از همان نوع در طی زمان باشد (به نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۴۳). از این رو می‌توان گفت که اگرچه بایستی تاریخ را باید همچون یک جریان پویا و به هم پیوسته تعریف و ارائه کرد، با نشان دادن اصول و قوانین آن، فایده‌مندی آن روشن می‌شود. با تعمق و درک درست و بی‌غرضانه تاریخ، می‌توان آینده جریان‌های سیاسی اجتماعی زمان حال را پیش‌بینی کرد و به بیان توین بی^{۱۵}، پژوهشگر انگلیسی تاریخ، به «تاریخ فردا» نگاه کرد. به این ترتیب، می‌توان با ذکر نمونه‌هایی از اعمال و رفتارهایی که در دوران متفاوت تاریخی به نتایج یکسانی منتهی شده‌اند، تأثیر مطالعه تاریخ گذشته را در درک درست پدیده‌ها و جریان‌های زمان حال روشن نمود (به نقل از اله‌دادی، ۱۳۹۲).

سه مقوله ذکر شده در مدلی در (تصویر ۴) ارائه شده است.

مطرح می‌شود. به عنوان مثال، مورخان و عالمان اجتماعی انقلاب‌ها را هم‌سنجی کرده‌اند. این هم‌سنجی‌ها گاهی بر همسانی‌هایی که وجود دارد استوار است و یا صرفاً نتیجه کاربست توصیف‌های مشابه می‌تواند باشد. هم چنین تمایز منطقی روشنی میان یک **قیاس** که باید از مقدمات منتج شود و یک **استقرا** که نتیجه نمونه‌های پرشمار، ولی نه همهٔ موارد و نمونه‌های ممکن است، وجود دارد.

مقوله دوم به موضوع توجه به انتزاع و ساده‌سازی وقایع تاریخی در فرایند تدریس تأکید می‌کند. کالینگوود معتقد است فرایند تاریخ‌نگاری، فرایند زینش، ساده‌کردن، برنامه‌ریزی، رهاکردن مطالب غیرمهم و در اختیارگرفتن چیزهایی است که اهمیت بیشتری دارند. این ساده‌سازی به عبارتی شکل‌دادن به چارچوبی است که از ورای آن می‌توان وقایع را بازخوانی کرد. این فرایند شباهت به تصویرسازی یک نقاش دارد. نقاش محتوای طبیعی را گزینش و تفسیر می‌کند. مسئول محتوای یک تصویر، هنرمند است نه طبیعت (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۱۴۱). از این رو می‌توان گفت که ساده‌سازی وقایع، ویژگی‌ها و خصلت‌های آثار تاریخی، نه تنها قابلیت درک مسائل تاریخی را آسان می‌سازد، بلکه به جهت انتخاب نوعی قاب و چارچوب بینشی، تقویت‌کننده نوعی نگاه تحلیلی است. در فرایند ساده‌سازی، با برجسته‌کردن شباهت‌های وقایع می‌توان به خصلت‌های مربوط به «شناخت جوهر تجارب تکرار شونده» توجه پیدا کرد و با برجسته‌کردن تفاوت‌های وقایع، می‌توان به خصلت‌های مربوط به «شناخت سیر تکامل» پی برد.

به بیان استنفورد درک تاریخ مانند کشیدن نقشه است. در جهت ساده‌سازی، بعضی چیزها بایستی کنار گذاشته شود و انتخاب صورت گیرد. در این راستا او معتقد است که بدون داشتن نوعی الگوی کل‌نگر، فهمیدن تاریخ محال است. الگو و ساختارهای ذاتی در رویدادهای تاریخی وجود دارد. الگو در واقع نظم و ترتیب عناصر است. در تاریخ باید الگوها کشف شوند و نه ساخته شوند (استنفورد، ۱۳۹۶). هم‌چنین همان قدر که نگرستن از نزدیک به تاریخ سودمند است، عقب ایستادن و از فاصلهٔ دور نظر کردن به تاریخ نیز مفید است (استنفورد، ۱۳۹۵). در راستای کسب تفکر



تصویر ۴- مدل مقولات مؤثر در کیفیت تدریس تاریخ.

بازخوانی تاریخ، اثری مدرن ارائه می‌دهد. ویژگی آثار کان «بی‌زمانی در عین تعلق به زمان خود» است که از این طریق به جوهره ویژگی‌های متفاوت زمانی پاسخ می‌دهد. تأثیرپذیری سازماندهی این پروژه منتج از انتزاع سازماندهی آثار تاریخی نظیر تاج‌محل محسوس است که به طرز بدیعی امروزی گشته و اثری مدرن را به عرصه ظهور می‌رساند (Curtis, 2012). در این طرح بخش اصلی مؤسسه در فضای مرکزی با ویژگی اجتماعی متمرکزی ارائه می‌شود که مبتنی بر مربع و دایره است و به وسیله محورهایی با توالی مشخص با محیط اطراف ارتباط می‌یابد. فضاهای فرعی به صورت بخش‌هایی اطراف مولد اصلی قرار می‌گیرند و برای ایجاد تنوعاتی در طرح، بخش‌های کوچک‌تر و خصوصی‌تری را در بر می‌گیرند. این الگوهای هندسی که به طرح‌های تزئینی شباهت زیادی دارد بسیار فراتر از آن است که اختیاری و قراردادی قلمداد شود. الگوهای مذکور مندلها یا هندسه‌های نمادینی است که نشانگر انتزاعات جهانی است (کرتیس، ۱۳۸۲، ۴۹۳) (تصویر ۶).

۷.۳. تحلیل نمونه ۳، متکی بر استخراج قاعده و سنت تاریخی در زمینه تحول تناوبی از سادگی به پیچیدگی در تاریخ معماری غرب

پیتر اسمیت پژوهشگر انگلیسی تاریخ معماری معتقد است که در فرایند سیر تکامل آثار در تاریخ معماری غرب، تغییرات تناوبی سه‌پله‌ای بر اساس اصول مشترک و همسان، از سادگی به پیچیدگی قابل کشف و بازشناسی است. این تحول تناوبی در نمودار تصویر ۵ ارائه شده است. اگرچه آنچه که در هر دوره اتفاق می‌افتد دقیقاً تکرار دوره قبل نیست، ولی به جهت نوع نظم و تحول از سادگی به پیچیدگی، نوعی تشابه و تناظر قابل ردیابی دارد. در پله اول با شروع تاریخ تمدن در غرب و شکل‌گیری آثار معماری در تمدن یونان، سادگی در قالب نظمی روشن قابل پیگیری است. سادگی و هماهنگی حاکم بر این شیوه از مشخصه قابل ردیابی در دوره‌های

۷.۷. بررسی چند نمونه اکتشاف، انتزاع و استخراج قواعد تاریخی در مباحث تاریخ معماری

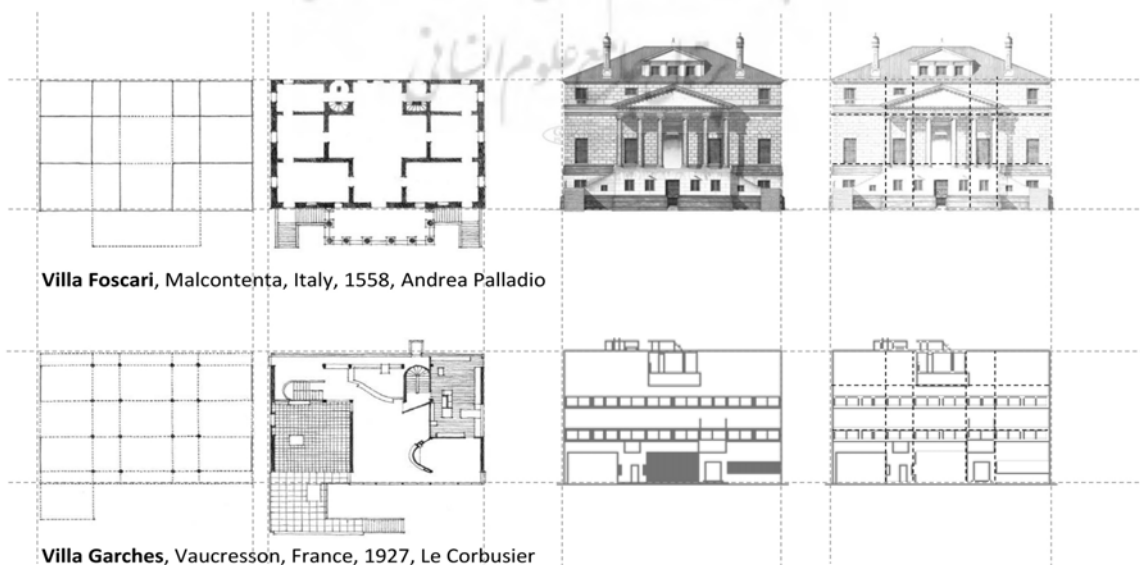
در این بخش از مقاله، تحلیل نمونه‌هایی از مباحث تاریخ معماری با توجه و تأکید بر سه مقوله «برانگیزش قوه کشف، تفسیر و تحلیل روابط وقایع تاریخی»، «توجه به انتزاع و ساده‌سازی وقایع تاریخی» و «تمرکز بر استخراج قواعد و سنت‌های تاریخی» صورت می‌گیرد.

۷.۱. تحلیل نمونه ۱، متکی بر کشف، تفسیر و تحلیل روابط در قالب تناسبات مشابه در دو اثر از دو دوره مختلف در تاریخ معماری

کالین‌رو، محقق امریکایی تاریخ معماری، در مقاله‌ای تحت عنوان «ریاضیات ویلای ایده‌آل» (۱۹۴۷)، بر اساس کشف و تفسیر روابط، تشابه بین تناسبات تقسیمات فضایی یک ویلای پالادین و یکی از ویلاهای لوکوربوزیه را تحلیل می‌نماید. در حالیکه هر دو ویلا از سازمان تناسبات مشابهی برخوردارند و در رابطه با یک نظم ریاضی عالی می‌باشند، ویلای پالادیو شامل فضاهایی با اشکال ثابت و روابط مشترک هماهنگ است و ویلای لوکوربوزیه از طبقات افقی شامل فضای آزاد تشکیل شده که به وسیله قطعات کف و سقف تعریف می‌شوند. در این ویلا اتاق‌ها از نظر شکل متفاوت هستند و به طور نامتقارن در هر طبقه آرایش می‌یابند (به نقل از چینک، ۱۳۷۳، ۳۰۵) (تصویر ۵).

۷.۲. تحلیل نمونه ۲، متکی بر انتزاع و ساده‌سازی روابط و سازماندهی اثر تاریخی و تبلور آن در بنای معاصر

ویلیام کرتیس، مورخ انگلیسی تاریخ معماری معاصر، معتقد است لویی کان در طرح‌ریزی بنای مجلس ملی در داکا، تأثیرات چندین دوره تاریخی را در هم می‌آمیزد. او به ساختارهای تاریخی نفوذ می‌کند و به واسطه روش متداول خود از طریق انتزاع، ساده‌سازی و



تصویر ۵- کشف و تفسیر تناسبات ایده‌آل در دو بنا از دو دوره مختلف تاریخی. مأخذ: (چینک، ۱۳۷۳، ۳۰۵)

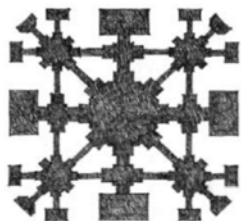
و اغوا، مشخصه‌های پله سوم هستند که در آثار بیزانس، گوتیک در انگلستان و دوره باروک دیده می‌شود. نظم در این مرحله بسیار پیچیده است (Smith, 1981, 257) (تصویر ۷).

رمانسک و رنسانس نیز هستند. در پله دوم از این فرایند، نظم روشن به تدریج به پیچیدگی گرایش می‌یابد. اسمیت بهترین نمونه این مرحله را پیش‌فضای کتابخانه سن لورنزو در فلورانس می‌داند که توسط میکل آنژ در شیوه مانریزم ساخته شده است. عدم وضوح

نتیجه

ضروری است. این شیوه تفکر از طریق توجه‌دادن و تمرکز بر فرایند یافتن نظم و ترتیب منطقی رویدادها، آثار معماری منبث از آنها و

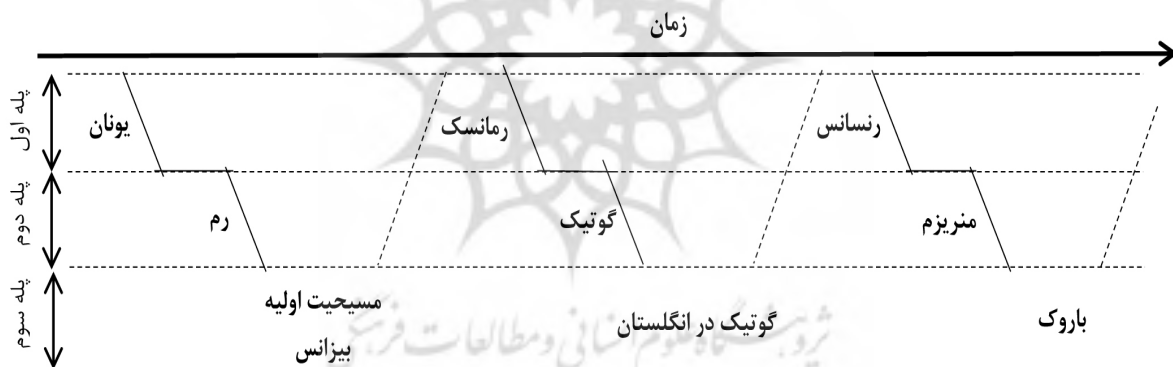
براساس دستاوردهای این مقاله جهت دستیابی به کیفیت مطلوب در تدریس تاریخ معماری، دستیابی به تفکر تاریخی



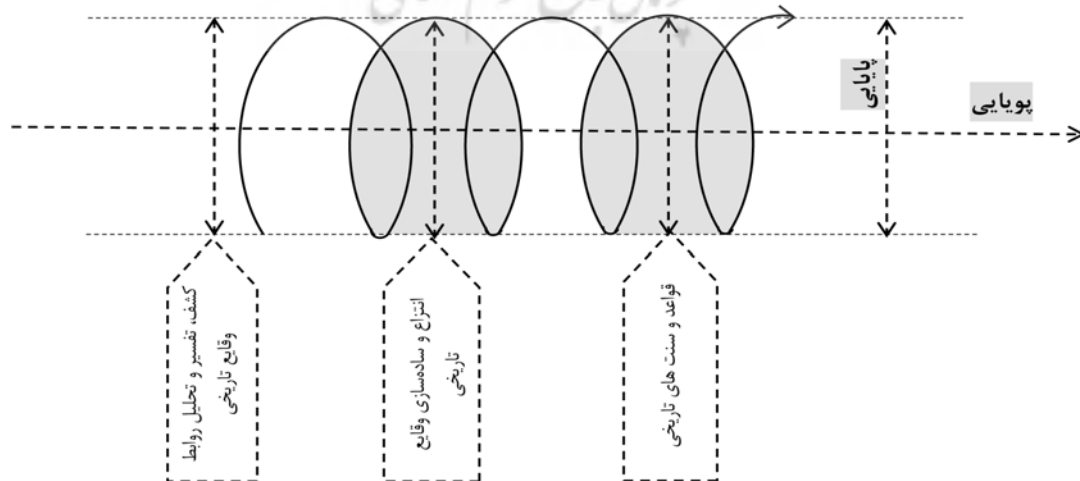
Taj Mahal, Tomb of Mumtaz Mahal, wife of Shah Jahan, Agra, India. 1653

National Assembly Building, Capitol Complex at Dacca, Bangladesh 1962 Louis Kahn

تصویر ۶- سازماندهی بنای معاصر بر مبنای انتزاع و ساده‌سازی سازماندهی بنای تاریخی. مأخذ: (Curtis, 2012)



تصویر ۷- تکرار تغییر از سادگی تا پیچیدگی بصورت تناوبی در تاریخ. مأخذ: (Smith, 1981, 257)



تصویر ۸- حضور توأمان «پایایی» و «پویایی» در جریان تاریخ.

می‌توان گفت «پایایی» و «پویایی» حضوری توأمان در جریان تاریخ دارند (تصویر ۶). در این راستا توجه به مؤلفه‌های منبعث از پایایی در تاریخ، موجد نگاه عمیق و لایه‌های پنهان در شناخت به تاریخ است. لذا توجه و تأکید بر ویژگی «پایایی» یا تداوم متاثر از سه مقوله «برانگیزش قوه کشف، تفسیر و تحلیل روابط وقایع تاریخی»، «توجه به انتزاع و ساده‌سازی وقایع تاریخی» و «تمرکز بر استخراج قواعد و سنت‌های تاریخی» متضمن دستیابی به کیفیت مطلوب در آموزش معماری است (تصویر ۸).

چنین فرایندی، تکثر دانش و اندوخته‌های تاریخی را به صورت قواعدی هم‌گرا و بینشی کل‌نگر ساده‌سازی می‌نماید. در این صورت به‌نظر می‌رسد نه‌تنها فراگیری تاریخ آسان می‌شود، بلکه قدرت تصمیم‌گیری در زمینه مسائل معاصر و پیش‌بینی پیامدهای این تصمیمات افزایش می‌یابد و مفهومی جدید به نام «تاریخ زنده» قابلیت ارائه خواهد داشت. هم‌چنین توجه به این روش، کلاس آموزش تاریخ را از حالت منفعل و یک‌طرفه خارج می‌کند و نوعی آموزش فعال ایجاد می‌نماید.

پیوندهای میان آنها حاصل می‌گردد و نه صرف توصیف آنها. چنین تبیینی به این باور بستگی دارد که رویداد مورد بررسی بخشی از یک تحول کلی موجود در همان زمان تصور شود و رویداد یا اثر معماری از طریق شناسایی روابط درونی آن با بناها یا رویدادهای دیگر و قراردادن آن در بستر تاریخی خود شناسایی گردد. هم‌چنین تأکید بر اینکه چه چیزی است که در جریان دگرگونی تاریخ تداوم می‌یابد در ایجاد بینش و تفکر تاریخی اهمیت دارد. تغییر و تداوم از ویژگی‌های مهم تاریخ است. اگرچه به جهت تفاوت ویژگی‌های زمانی هر اتفاق تاریخی دقیقاً تکرار نمی‌شود، ولی تکرار چارچوب‌های کلی رخدادها قابل پیگیری است. در این راستا این مقاله معتقد است «کشف، تفسیر و تحلیل روابط وقایع تاریخی» مقدمه تحقق «انتزاع و ساده‌سازی وقایع تاریخی» و در نگاهی جامع موجد کشف «قواعد و سنت‌های تاریخی» خواهد بود. شناخت این اصول و قواعد موجد درک «پایایی» در جریان تاریخ هستند. با توجه به اینکه پیشرفت، تکامل و تحول در تاریخ در عین تحقق اصول و قواعد تکرارشونده و متداوم جریان می‌یابد و وجود هر کدام ناقض حضور دیگری نیست،

پی‌نوشت‌ها

استنفورد، مایکل (۱۳۹۶)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، تهران.
 اله‌دادی، غلامرضا (۱۳۹۲)، مسائل و مشکلات تدریس تاریخ، نشریه رشد آموزش تاریخ، شماره ۵۲، صص ۱۶-۱۹.
 جوادیان، مسعود (۱۳۹۲)، چیزی به نام علوم کمکی تاریخ، نشریه رشد آموزش تاریخ، شماره ۵۳، صص ۴-۱۱.
 چینگ، فرانسیس دی. کی (۱۳۷۳)، *معماری، فرم، فضا و نظم*، ترجمه زهره قراگوزلو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *تاریخ در ترازو*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
 شریف الرضی (۱۳۹۱)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، انتشارات نسیم تحول، تهران.
 کانت، امانوئل (۱۳۷۸)، معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، *نامه فلسفه*، شماره ۶، صص ۱۴۲-۱۲۸.
 کرتیس، ویلیام جی. آر (۱۳۸۲)، *تاریخ معماری مدرن از ۱۹۰۰*، ترجمه مرتضی گودرزی، انتشارات سمت، تهران.
 کیمپل، بن (۱۳۷۳)، *فلسفه تاریخ هگل*، ترجمه عبدالعلی دست‌غیب، انتشارات بدیع، تهران.
 کیوان، مهدی (۱۳۸۰)، *تفکر تاریخی*، نشریه رشد آموزش تاریخ، دوره ۱۶، شماره ۸، صص ۴-۱۱.
 گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۸۴)، *روش تحقیق در معماری*، ترجمه دکتر علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 گلیجانی مقدم، نسرين (۱۳۸۶)، *تاریخ‌شناسی معماری ایران*، انتشارات دانشگاه تهران.
 مفتخری، حسین (۱۳۹۱)، *مبانی علم تاریخ*، انتشارات سمت، تهران.

Andrews, T., Burke, F. (2007), What Does It Mean to Think Historically, *AHA Perspectives*, No. 45, pp. 32-35.

Bloom, B. S. (1956), *Taxonomy of Educational Objectives*, Longman, London.

1. The Idea of a Universal History from a Cosmopolitan Point of View
2. Lectures on the philosophy of World History
3. The Pursuit of History
4. The Modern Researcher
5. Change over time
6. Causality
7. Context
8. Complexity
9. Contingency

۱۰. در متن انگلیسی مقاله، این ویژگی‌ها تحت عنوان پنج C نام‌گذاری شده‌اند.

11. Banister Fletcher's A History of Architecture
12. Iain Borden and David Dunster's Architecture and the Sites of History
13. Spiro Kostof's A History of Architecture

۱۴. البته قابل ذکر است که استنتاجات و تحلیل‌های مورخ یا پژوهش‌گر تاریخ به جهت دانش‌اندوزی و تجربه‌ای که در این زمینه دارند، قاعداً از عمق بیشتر و زیربنای علمی ژرف‌تری برخوردار است. مدرس تاریخ در این راستا اگرچه محرک دیدگاه‌های تحلیلی دانشجویان است، ولی در عین حال با تسلط بر تحلیل‌های دقیق‌تر، می‌تواند بحث‌ها را به سمت دیدگاه مطلوب هدایت کرده و برخی نکات اصلی را در جمع‌بندی نهایی تحلیل‌ها ارائه نماید.

15. Arnold J. Toynbee

فهرست منابع

استنفورد، مایکل (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، انتشارات سمت، تهران.

Popper, K. (1986), *Poverty of Historicism*, Routledge & Kegan Paul, London.

Smith, P. F. (1981), *Architektur und Ästhetik: Wahrnehmung und Wertung der heutigen Baukunst*, Hoffmann, Stuttgart.

Spoehr, K. T., Spoehr, L. W. (1994), Learning to think Historically, *Educational Psychologist*, Vol. 29, No. 2.

Staley, David J. (2006), *History and Future: Using Historical Thinking to Imaging the Future*, Lexington Books, Maryland.

Stanford Encyclopedia of Philosophy. (2019), Retrieved from <https://plato.stanford.edu/entries/history/>

Collingwood, R. G. (1956), *The Idea of History*, Oxford University Press, London.

Craig, E. (1998), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Routledge, London.

Curtis, W. J.R. (2012), Louis Kahn: The Space of Ideas, *Architectural Review*, No. 11.

Danto, A. (1985), *Narration and Knowledge*, Columbia University Press, New York.

Gallie, W. B. (1964), *Philosophy and the Historical Understanding*, Schocken Books, New York.

Hempel, C. G. (1942), The Function of General Laws in History, *Journal of Philosophy*, No. 39, pp. 35-48.

Peck, Karla (2008), Benchmarks of Historical Thinking: First Steps, *Canadian Journal of Education*, No. 4.



An Inquiry of Architectural History Education through Exploring 'Historical Thinking'

*Maryam Gharavi Alkhansari**

Assistant professor, College of Fine Arts, School of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 30 May 2019, Accepted 10 Nov 2019)

This paper aims to have an inquiry about why and how to teach architectural history and to suggest a practical framework in this regard. The research method is based on logical argumentation. The results have been investigated in some architectural cases. Since the logical argumentation methods vary from formal/mathematical argumentations to cultural/discursive argumentations, this research can be positioned in between as a mathematical/ cultural argumentation. The research literature review proposes two different areas of subject, 'philosophy of history' and 'historical narrations'. Studying the 'philosophy of history' literature, the first studies go back to Kant's 'the idea of universal history from a cosmopolitan point of view' and Hegel's 'lectures on the philosophy of world history'. New theories are aroused by Popper's ideas about positivism causality in historical events. On the other hand, reviewing the 'historical narrations' literature, Danto proposes the idea of history as constructed of narrative sentences. Gallie emphasizes on the literal metaphors for historical narratives and Collingwood believes in the role of imagination and comprehension in historical narratives. Regarding history education, this paper believes that emphasis on transferring insight is more important than the transference of information. Analyzing the negative effects of the informational approach in this regard, the paper proposes the importance of 'historical thinking'. In this regard, titles such as 'the meaning of historical thinking' and 'achievement of historical thinking' are described. With these considerations, different types of historical analysis are categorized according to 'evolutional process' and 'the substance of repeating experiences'. So the appropriate quality of teaching architectural history can be attained through 'arousing the power of discovering, interpretation and analysis of the relationships of historical events', 'abstraction and simplification of historical events' and 'extraction of historical rules and

traditions'. 'Arousing the power of discovering, interpretation and analysis of the relationships of historical events' means emphasizes on the relations between the events. Whatever the power of discovering connections between events strengthens, historical literacy may improve. 'Abstraction and simplification of historical events' means standing back and observing the totality of events, main relations and omitting unnecessary issues. 'Extraction of historical rules and traditions' means having a belief in repeating rules about historical experiences and events. Moving toward extracting such rules may lead to comprehension of 'durability in history. Since the progress, evolution and change in history do not make paradox with repeating principles and patterns in history, it can be said that 'durability and 'dynamism' have a simultaneous attendance in the history concept. At the same time, discovering such rules provides the power of predicting future events. This may lead to a timeless knowledge of history. In such a process, the multiplicity of historical information can be simplified as convergent rules and comprehensive insight. Learning history will be more easy and deciding about contemporary issues and forecasting the effects of decisions would be possible. These characteristics can lead to what can be called 'live history'. This method of teaching may convert the class space from a passive state to an active and interactive state.

Keywords: Architectural Education, Architectural History, History, Historical Thinking, Historical Insight.